

عنایت‌الله یزدانی^۱

محمد خدابنده^۲

علل تحول تروریسم در عصر پست مدرن

چکیده

پژوهش حاضر در نظر دارد تا تهدیدات تروریستی متوجه امنیت بین‌الملل را که در چارچوب نظریه‌های امنیتی پست‌مدرن مورد شناسایی قرار گرفته است، مورد بررسی قرار دهد. اما از آنجا که یک چارچوب تئوریک واحدی در حوزه امنیت پست‌مدرن ارائه نشده است، بنابراین صرفاً تهدیدات تروریستی برآمده از پست‌مدرن مود توجه واقع شده‌اند. بر این اساس تلاش جهت شناخت و بررسی عوامل تأثیرگذار بر تحول تروریسم در عصر حاضر، نمای کلی این تحقیق را شامل می‌شود. در این راستا سؤال محوری مقاله نیز این است که چه عواملی در تحول تروریسم در عصر پست‌مدرن تأثیرگذار بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که براساس رویکرد پست‌مدرن برای ریشه‌یابی تروریسم، در کنار مسائل عینی مانند برخوردهای نظامی، بر مسائلی همچون بی‌عدالتی و تبعیض در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جنسیتی، فرهنگی، تکنولوژیکی، مسائل زیست‌محیطی، فروپاشی نظام دوقطبی، نامتقارن شدن عرصه نبرد و همچنین برخی اقدامات و مداخلات ایالات را می‌توان ریشه‌های اصلی تحول تروریسم نام برد.

واژگان کلیدی

امنیت پست‌مدرن، تروریسم، تروریسم پست‌مدرن، تروریسم بین‌الملل، تروریسم دولتی، تهدیدات نامتقارن، جنگ نامتقارن

۱ دکتر عنایت‌الله یزدانی استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان است.

۲ محمد خدابنده کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان است.

مقدمه

در اکثر سال‌های قرن گذشته، امنیت در چارچوب تنگ و محدود دولت‌محور قرار داشت و واقع‌گرایی و پس از آن نواقع‌گرایی در قالب پوزیتیویسم در عرصه روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی بدون هم‌اوردی جولان می‌دادند و تمام توجهات بر بعد نظامی و عینی امنیت منعطف بود. اما از دهه‌های پایانی این قرن با مطرح شدن دیدگاه‌های انتقادی، جایگاه مطالعات پوزیتیویستی و به تبع آن واقع‌گرایی متزلزل شد و راه برای مطالعات پست‌پوزیتیویستی و فرا اثباتی هموار گشت. پست‌مدرنیسم نیز از دل مطالعات انتقادی ظهور نمود و حتی برخی از اندیشمندان انتقادی نیز به سمت این اندیشه میل نمودند. این رهیافت به عنوان تندروترین شاخه پست‌پوزیتیویسم بر ضرباتی که اندیشه انتقادی بر پیکر امنیت دولت‌محور و حاکمیت انحصاری مورد ادعای دولت وارد نموده بود، افزود و مرجع امنیت بودن دولت و همچنین حاکمیت مورد ادعای آن را به‌صورت بنیادینی شالوده‌شکنی نمود و خود این دولت را به عنوان یکی از عوامل ناامنی و امنیت‌زدا معرفی نمود.

البته شایان ذکر است که این نحله با نهاد دولت مشکلی ندارد، بلکه این حاکمیت انحصاری مورد ادعای آن و همچنین مرزبندی، و جدایی خودی و بیگانه ناشی از این ادعا است که مورد اعتراض پست‌مدرنیسم قرار دارد. چراکه این جداسازی‌ها خود یکی از عوامل بروز کشمکش‌ها، منازعات و جنگ‌ها بوده است.

در مجموع رویکرد پست‌مدرن برای ریشه‌یابی تروریسم در کنار مسائل عینی مانند برخورد‌های نظامی، بر مسائلی همچون بی‌عدالتی و تبعیض در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جنسیتی، فرهنگی، تکنولوژیکی و زیست‌محیطی تأکید دارد. در این مقاله سعی شده است تا بر اساس این رویکرد علل اساسی تحولات به‌وجود آمده در تروریسم در عصر پست‌مدرن مورد بررسی قرار گیرند، تا شاید با شناسایی ریشه‌های واقعی آن مبارزه با این پدیده تا حدودی امکان‌پذیر شود. در این نوشتار ابتدا به‌طور مختصر عمده تحولات به‌وجود آمده در تروریسم پست‌مدرن ذکر می‌شود و سپس هفت مورد از عوامل مؤثر در این

زمینه ارائه شده و مورد بررسی و تبیین قرار خواهند گرفت که عبارتند از: گسترش تکنولوژی، انفجار جمعیت، گسترش شکاف فقیر - غنی و شمال - جنوب، مسائل زیست‌محیطی و فروپاشی نظام دوقطبی، نامتقارن شدن صحنه نبرد و برخی اقدامات و مداخلات ایالات متحده آمریکا از فردای پایان جنگ دوم جهانی تا کنون.

۱. تروریسم: بررسی تحولات

نوع جدید خشونت در عصر جدید چنان ترس‌انگیز و فراگیر است که بودریار^۱ از آن به‌عنوان خشونت سیاره‌ای نام می‌برد. دریدا^۲ و دیگر اندیشمندان پست‌مدرن مانند لیوتار^۳ و فوکو^۴ بروز این خشونت سیاره‌ای را به‌عنوان بیماری‌ها و نابسامانی‌های موجود در مدرنیسم تلقی نموده و معتقدند که گفتمان مدرن ظرفیت پاسخ‌گویی به این معضلات را ندارد. این متفکران سعی می‌کنند تا با نقد مدرنیسم از مواردی نظیر «اصالت سوژه» شالوده‌شکنی کنند و آن را به‌رهایی برسانند. به عبارتی دیگر معنی سوژه که در دوران مدرن بیشتر به صورت «انسان خودآگاه مذکر سفید غربی» بود را از این چارچوب کلی بیرون آوردند و در اسلوب‌ها و گفتمان‌های خردتری نظیر غیرغربی، زن، سیاه و... قرار دادند. این اندیشمندان معتقدند که مدرنیته خسود شسرایسط بسروز این‌گونه از خشونت را فراهم نموده است (فکوهی، ۱۳۸۲: ۵؛ ارشاد، ۱۳۸۲، ۷). در واقع پیدایش فاشیسم در دل دنیایی که ادعای متمدن بودن داشت، این پرسش را به وجود آورد که با این همه پیشرفت در همه حوزه‌ها، به‌خصوص در حوزه فکری، چرا بشر به آشویتس و انسان‌سوزی (سید؟) گسترش تروریسم به‌عنوان یکی از اشکال خشونت به‌ویژه در عصر حاضر یکی از معضلات اساسی‌ای است که تفکرات مدرن در مواجهه با آن با چالش روبه‌رو است.

در دوران تروریسم پست‌مدرن دامنه اقدامات تروریستی از داخل مرزهای ملی به

1. J. Baudrillard

2. J. Derrida

3. J. F. Lyotard

4. Michel Foucault

فراتر از مرزها گسترش یافته و بعدی جهانی پیدا نموده و تحولات زیادی را نسبت به دوران گذشته خود پذیرفته است. در مجموع فراملی شدن، افزایش کمی، غالب شدن انگیزه مذهبی بنیادگرایانه، تغییرات سازمانی و شبکه‌ای شدن، گسترش حملات انتحاری، استقلال مالی و خودکفا شدن و کاهش وابستگی به دولت‌ها از مهم‌ترین ویژگی‌های تروریسم پست‌مدرن می‌باشند که آن را از انواع تروریسم سنتی و به‌خصوص مدرن متمایز می‌نماید. در یک کلام تروریسم پست‌مدرن از ماهیت گرفته تا ساختار و هدف و انگیزه و دامنه فعالیت متحول گردیده و این تحول در جهت افزایش قدرت آن بوده است و در این امر عواملی چند مؤثر بوده‌اند که تحولات تکنولوژیکی نقش اساسی تری را در این میان بازی داشته است. بسیاری از اندیشمندان پست‌مدرن و به‌ویژه بودربار نیز نگاه ویژه‌ای به این فاکتور دارند و از آن به عنوان یکی از عوامل مسخ‌کننده بشر و عامل اصلی جریان مجازای‌سازی و شبیه‌سازی واقعیت در عصر پست‌مدرن نام می‌برد.

۲. گسترش تکنولوژی به‌ویژه در عرصه اطلاعاتی و ارتباطاتی و تولید جنگ‌افزار

این فاکتور را به جرأت می‌توان به عنوان عامل اساسی و موتور محرک تمام تحولات در عصر پست‌مدرن نامید، اما نظرات در مورد آن متفاوت است. به عنوان مثال طرفداران جامعه‌پسا صنعتی معتقدند که گسترش شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی موجب شکل‌گیری یک صلح جهانی خواهد گردید و موجب برقراری عدالت و برابری خواهد شد و در این دهکده جهانی، امنیتی باثبات نهادینه می‌شود. اما در مقابل برخلاف این ادعاها جهان شاهد افزایش نابرابری‌های همه‌جانبه و گسترش شکاف میان فقیر و غنی بوده است و تا وقتی که این نابرابری‌ها و تبعیضات وجود داشته باشد جنگ و منازعه و تروریسم برای رفع آن نیز وجود خواهد داشت.

نمود عینی این تضاد را می‌توان در اندیشه‌های متفاوت و متعارض مارشال

مک‌لوهان^۱ و ژاک دریدا به وضوح نظاره کرد. اگرچه هر دو توجه ویژه‌ای به نقش تکنولوژی داشته و هر دو در اینکه این امر موجب کاهش فاصله‌ها، کوچکتر شدن جهان و همچنین وابستگی بیشتر میان اجزای آن گردیده هم‌رأی بوده‌اند، اما برخلاف مک‌لوهان که به این پدیده به دیده مثبت می‌نگریست و به آن لقب «دهکده جهانی» داده و معتقد بود که تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، جهان را در جهتی دگرگون خواهد کرد که دیگر نیازی به جنگ با ابزارهای نظامی نخواهد بود، بودریار نسبت به آن بدبین می‌باشد. به اعتقاد وی تکنولوژی ماهیت انسانی را از بین برده و موجب افزایش خشونت، جنگ‌ها و منازعات خواهد شد. (ترقی‌جاه، ۱۳۸۲).

در واقع فن‌آوری اطلاعاتی و ارتباطی هرچند امکان واقعی دستیابی به شکوفایی اقتصادی و آزادی‌های سیاسی را پدید می‌آورد و پیشبرد صلح را موجب می‌شوند، اما نیروهای قدرتمندی نیز برای ازهم‌گسیختگی اجتماعی و اقتصادی، تهدیدهای فراملی، جنگ‌های شبکه‌ای، خشونت‌های قومی و جنبش‌های فراملی و فراملی ایجاد می‌کنند. (دیویس، ۱۳۸۲: ۱۹-۱۸).

یکی از تبعات انقلاب ارتباطاتی شکستن انحصار دولت در امر اطلاعات می‌باشد، امروزه هر فردی با داشتن یک دستگاه رایانه خانگی و امکان اتصال به اینترنت می‌تواند به شبکه‌های اطلاعاتی و حتی در پاره‌ای از موارد به اطلاعات محرمانه دست یابد. فضای الکترونیکی به وجود آمده نیز که ناشی از همین انقلاب است نقش ویژه‌ای در متحول ساختن حوزه امنیت دارد و فضای مجازی مفهوم سنتی مکان^۲ و همین‌طور زمان^۳ را تغییر داده است. در چنین محیطی جنگ‌ها با رایانه کنترل می‌شوند و حتی جنگ‌افزارهای رایانه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند. اقتصاد نیز از ابزاری برای امرار معاش صرف به بُعدی جدی از امنیت تبدیل می‌گردد (سجادپور، ۱۳۷۹: ۷۲-۶۸). از طرف دیگر انقلاب اطلاعاتی باعث ظهور

1. Marchall Mac Luhan

2. Space

3. Time

محیط جهانی به‌جای محیط ملی و بین‌المللی گردیده است. این امر به همراه ساختارهای خود یکی دیگر از عوامل تحول مفهوم تروریسم می‌باشد. چراکه نظام کلاسیک بین‌الملل را متحول ساخته و هنوز الگوی باثبات و کاملی جایگزین آن نشده است. بدین ترتیب نوعی ناامنی گسترده جهانی در درون نظام اقتصاد سیاسی جهانی نهفته است (پوراحمدی، ۱۳۸۵: ۹۵).

انقلاب ارتباطات و اطلاعات همچنین نوع جدیدی از منازعه را با نام جنگ اطلاعاتی پدید آورده که عرصه جنگ را با تغییرات زیادی مواجه کرده و جنگ را به عرصه مجازی کشانده است (عباسی، ۱۳۸۲: ۵۷). این عامل در نامتقارن نمودن صحنه جنگ بسیار تأثیرگذار بوده و قدرت بیشتری را برای بازیگران غیردولتی و همچنین دولت‌های ضعیف فراهم نموده و مفهوم سنتی سلطه را به چالش کشانده است (صدر، ۲۰۰۵). به طوری که این بازیگران آزادی عمل بیشتری را برای ضربه زدن به دولت‌ها و قدرت‌های قوی‌تر از خود به‌دست آورده‌اند و از آنجا که فناوری‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی در کارکرد بسیاری از ساختارهای زندگی شهری مانند ارتباطات، انرژی، حمل‌ونقل، برق، آب و بانکداری اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند، این موارد در کانون آسیب‌پذیری ناشی از حملات اطلاعاتی و اختلالات ناشی از آن قرار دارند (آرونسون، ۱۳۸۴: ۱۲۴۰).

یکی دیگر از پیامدهای انتقال سریع اطلاعات در سراسر جهان در عصر جهانی شدن، یکسان‌سازی توقعات و انتظارات افراد در اثر روند یکسان‌سازی فرهنگی می‌باشد. این امر برای کشورهای توسعه‌نیافته و کمتر توسعه‌یافته چالش‌های عدیده‌ای را به‌وجود می‌آورد (روحانی، ۱۳۸۰: ۱-۲). در واقع عالم‌گیر شدن اطلاعات و ارتباطات هم‌زمان هم باعث افزایش توقعات مردم جنوب شده و هم موجب آگاهی روزافزون آنها از شرایط جهانی گشته است و این امر ریشه‌ی اصلی اکثر شورش‌ها در چند دهه اخیر در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بوده است (راجرز، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

در مجموع گسترش فناوری نه تنها خود موجب تحول و تقویت تروریسم گردیده، که

یکی از نمودهای آن پیدایش انواع جدیدی از تروریسم مانند سایبرتروریسم، بیوتروریسم، تروریسم شیمیایی و یا هسته‌ای است، بلکه یکی از عوامل اصلی پیدایش انفجار جمعیتی و همچنین افزایش شمار بازیگران در عرصه روابط بین الملل بوده که این امر نیز در تحول تروریسم مؤثر بوده است. در ادامه به بررسی این فاکتورها پرداخته خواهد شد.

۳. انفجار جمعیت

جمعیت جهان از اوایل قرن نوزدهم تاکنون چهار برابر شده و در پایان قرن بیستم به ۶ میلیارد نفر رسیده است و اگر این روند ادامه یابد پیش‌بینی می‌شود تا پایان قرن بیست‌ویکم این رقم به ۲۳ میلیارد برسد (توماس، ۱۳۸۴: ۱۲۸۵). عمده این افزایش از نیمه دوم قرن بیستم آغاز گردیده است و از این زمان جهان شاهد یک رشد شگفت‌انگیز جمعیتی بوده که از آن به عنوان انفجار جمعیت نام می‌برند. میزان اثرگذاری این افزایش ناگهانی جمعیت بشری تا حدی است که حتی شوک آینده مورد نظر آل‌وین تافلر به تغییرات نسبتاً شدید حوزه‌های مختلف زندگی بشر و چالش‌های حاصل از انفجار جمعیتی (که خود در اثر پیشرفت‌های تکنولوژیکی و گسترش بهداشت و علم پدید آمده است) و آثار سوء آن بر محیط زیست، آب و هوا، منابع غذایی و انرژی اطلاق می‌شود (راست، ۱۳۸۴: ۷۱۱). این افزایش سرسام‌آور جمعیت جهانی به همراه کمبود منابع و درگیری بر سر به دست آوردن آنها، استراتژیک بودن ذخایر و تغییر آب و هوا تأثیرات زیادی را بر امنیت جهانی گذاشته‌اند.

انفجار جمعیتی از سه بُعد، آثار سوء ایجاد نموده است. بُعد مالتوسی، بُعد محرومیتی و بُعد اکولوژیکی. در نظریه مالتوس که بر روز قحطی را در نتیجه عدم تناسب میان رشد جمعیت و تولید مواد غذایی حتمی می‌داند، سوء تغذیه ناشی از کمبود مواد غذایی و آثار خطرناک آن بر رشد ذهنی و جسمی کودکان و کاهش کیفیت جمعیتی منتج از آن مستتر است. از لحاظ بُعد محرومیتی، محرومیت گروهی از مردم جهان در دسترسی به مواد غذایی مطلوب می‌تواند به شکل‌گیری گروه‌های افراطی و آشوب‌های اجتماعی و فعال‌شدن جنبش‌های

سیاسی و ایدئولوژیک بینجامد و آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چشمگیری برجای گذارد. در بعد اکولوژیکی، دست بردن بیش از حد بشر که در نتیجه رشد بی سابقه جمعیتی به خصوص از نیمه دوم قرن بیستم انجام گرفته در نهایت منجر به کاهش منابع طبیعی و تخریب گسترده محیط زیست شده است. این ابعاد یعنی رشد هندسی جمعیت که به افزایش دستبرد به طبیعت انجامیده است، پایان پذیر بودن منابع اکولوژیکی، وجود رابطه وابستگی متقابل پیچیده میان جمعیت، سرمایه گذاری و فاکتورهای تأثیرگذار بر توسعه همچون غذا، منابع و جمعیت به همراه وجود فاصله طولانی زمانی برای درک آثار تخریب محیط زیست به قدری مورد توجه جهانیان قرار گرفته که حتی باشگاه رم در دهه ۱۹۷۰ از آنها به عنوان چالش‌های اساسی در توسعه یاد کرده است (راست، ۱۳۸۴: ۷۲۲-۷۱۹).

از طرف دیگر افزایش بی‌رویهی جمعیت که بیشتر در کشورهای جنوب افتاده است، موجب گسترش دامنه‌ی مهاجرت‌ها به سوی کشورهای شمال می‌شود. این مهاجرت‌ها باعث برخوردهای فرهنگی و ایدئولوژیکی میان میزبانان و مهاجران و برانگیخته شدن احساسات ملی و ناسیونالیستی شده که نتیجه‌ی نهایی آن غالباً به نفع جمعیت مهاجر نیست. این رویه در کشورهای نظیر فرانسه به خوبی قابل مشاهده است (راجرز، ۱۳۸۴: ۲۰۲). این روند بازتاب‌های امنیتی ویژه‌ای دارد، تا آن‌جا که هانتینگتون در نظریه‌ی معروف خود نسبت به افزایش تعداد مهاجران به خصوص مهاجران مسلمان در غرب و به ویژه در اروپا و در نتیجه از بین رفتن انسجام تمدن غرب و بحران هویت هشدار می‌دهد. به اعتقاد وی گسترش دامنه مهاجرت مسلمانان به غرب، آثار سوء امنیتی به بار می‌آورد. چراکه غرب و به ویژه اروپای غربی تبدیل به محل مناسبی برای پناه گرفتن، عضوگیری، آموزش و تأمین مالی بسیاری از گروه‌های تروریستی شده است (امیری، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۵). در واقع افزایش تعداد مسلمانان مهاجر در اروپا مشکلات عدیده‌ای را برای دولت‌های اروپایی در جهت انسجام اجتماعی به وجود آورده و آنها را در برخورد و مدیریت با این پدیده با مشکل روبرو نموده است و حتی سیاست ادغام (فرانسه) و یا پلورالیسم فرهنگی (آلمان) نیز جواب نداده است (سیمیر، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۷).

انفجار جمعیتی با افزایش شمار بازیگران به‌ویژه از دهه دوم قرن بیستم به بعد رابطه مستقیم دارد (داوید، ۱۳۸۳: ۱۱۶). افزایش بی‌رویه جمعیت موجب افزایش تعداد گروه‌های غیردولتی نیز گردیده که همه این مشکلات بر ساختار دولت‌محور بار شده است (دیویس، ۱۳۸۲: ۱۶).

۴. افزایش شکاف فقیر- غنی و شمال- جنوب

فقر در ابتدای قرن بیست‌ویکم بیش از یک میلیارد نفر را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین میان اقلیت ثروتمند (به‌طور عمده در آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن) و اکثریت جمعیت جهان، شکافی بسیار وسیع و البته در حال گسترش وجود دارد. مطابق یک ارزیابی ثروت حدود ۳۰۰ میلیون نفر در جهان با مجموع ثروت $4/2$ میلیارد جمعیت فقیر جهان برابر است. در سال ۱۹۶۰ ثروتمندترین افراد جهان که ۲۰ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دادند، صاحب ۷۰ درصد کل درآمدها بودند، در حالی که در سال ۱۹۹۱ سهم آنها تا ۸۵ درصد افزایش یافت (راجرز، ۱۳۸۴: ۱۸۴). در همین فاصله زمانی سهم فقیرترین مردم جهان ۲۰ درصد کاهش یافته و از $2/3$ درصد به $1/7$ درصد تنزل یافت. به عبارت دیگر نسبت نابرابری جهان تقریباً دو برابر شده است (توماس، ۱۳۸۴: ۱۲۶۶-۱۲۶۵).

مطالب مذکور نشانگر این امر است که اگرچه شکاف میان شمال و جنوب از قرن ۱۸ و نوزده آغاز گردیده و تحت تأثیر سیاست‌های استعماری و غارت ثروت جنوب توسط شمال بیشتر شده بود، اما از دهه ۱۹۷۰ و تحت تأثیر سیاست‌های تاجریسم و ریگانیسم این شکاف با رشد سریعی رو به گسترش نهاده است. افزایش این شکاف و گسترش فقر، اندیشمندان روابط بین‌الملل که تا قبل از آن بیشتر به مسائل نظامی و منازعات میان کشورها توجه داشتند را واداشت تا به عوامل دیگر تأثیرگذار بر امنیت به خصوص عامل توسعه و فقر توجه بیشتری نشان دهند. اگرچه این فقر و بی‌عدالتی خودبه‌خود به خشونت منتهی نمی‌شود، اما در شرایط مکانی و زمانی خاص و تحت تأثیر پاره‌ای از عوامل ممکن است که به فروپاشی هنجارهای

حاکم و اصول و فواعدی که مانع خشونت می شدند و نابسامانی اجتماعی، بینجامد که در آن صورت اعمال خشونت غیرقابل پیش‌گیری است. امیل دورکیم^۱ معتقد است که نابسامانی اجتماعی در نهایت موجب پیدایش حس رنجیدگی و ملامت آزاردهنده‌ای در افراد می‌شود که نتیجه آن به دو صورت خودکشی و یا آدم‌کشی بروز می‌کند (آشکار، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۱). ویلی برانت^۲ نیز در همان دهه ۱۹۷۰ توجه ویژه‌ای به افزایش نابرابری‌ها و افزایش شکاف میان فقرا و ثروتمندان و نقش این امر در بروز خشونت و ناآرامی داشت. وی معتقد بود که اگر یک نظام عادلانه اقتصادی در دنیا حاکم نشود، آتش خشونت جهان را خواهد سوزاند (سلیمی، ۱۳۸۳: ۲۹). با موج خشونتی که امروزه جهان شاهد آن است، می‌توان عنوان نمود که ادعا و پیش‌بینی ویلی برانت که بیش از سه دهه قبل عنوان گردید، متأسفانه درست بوده است.

در واقع وجود بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های محسوس نسبت به بعضی از قومیت‌ها، دولت‌ها و فرهنگ‌ها در جهان و به‌خصوص حمایت نظام سرمایه‌داری از حاکمان مستبد در کشورهای جهان سوم از ریشه‌های اساسی گسترش تروریسم در جهان امروز است (بلنداختر، ۱۳۸۲). البته باید به این نکته توجه نمود که اگرچه فقر یکی از عوامل اصلی روی آوردن به خشونت و تروریسم است، بسیاری از اعضا و رهبران گروه‌های تروریستی از طبقه پایین جامعه نیستند، بلکه مانند بنیان‌گذاران بریگاد سرخ در ایتالیا، اکثراً از قشر تحصیل‌کرده و طبقه متوسط جامعه خود می‌باشند (لیمن و گری، ۱۳۸۴: ۱۹۶).

در مجموع، شکل‌گیری «جنوب» به همراه مشکلات بسیار زیاد و آرزوهای بر باد رفته‌اش یکی از عوامل و سرچشمه‌های اصلی تغییرات، دگرگونی‌ها و آشوب در نظام بین‌الملل است. تعداد زیاد کشورهای تشکیل‌دهنده جنوب به همراه تفاوت‌های ساختاری میان این کشورها نیز بر پیچیدگی‌های این روند افزوده است. از طرف دیگر علاوه بر وجود تبعیض، عدم وجود نظام‌های دموکراتیک، بر توسعه همه‌جانبه آنها نیز تأثیر گذاشته است.

گسترش رسانه‌ها نیز باعث گردیده که مردم این کشورها وجود این بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها را بیشتر احساس نمایند. یکی از انگیزه‌های تروریسم نیز اقدام جهت عادلانه نمودن این فرآیند می‌باشد. این اتفاق حتی گاهی در نظام‌های دموکراتیک نیز رخ می‌دهد.

حرکت‌های بنیادگرایانه و تروریستی گروه‌های رادیکال اسلامی را نیز در همین چارچوب می‌توان تحلیل نمود. چراکه قسمت اعظم مردم ساکن در کشورهای جنوب مسلمان هستند و با مشکلات عدیده‌ای دست به‌گریبانند و نظام حاکم بر روابط بین‌الملل را غیرعادلانه می‌دانند و خواستار پایان یافتن سلطه کشورهای قدرتمند بر کشورهای ضعیف هستند» (به نقل از مولایی، ۱۳۸۳: ۶).

یکی از آثار نابرابری اقتصادی در سطح جهانی انتقال صنایع آلوده‌ساز که در غرب اجازه فعالیت ندارند به کشورهای جنوب است، که موجب تخریب بیش‌ازپیش محیط زیست آنها خواهد گردید. از طرف دیگر توان دولت‌های جنوب در مواجهه با حوادث طبیعی‌ای نظیر سیل و طوفان که به‌ویژه در نتیجه تخریب زیست‌محیطی گسترش یافته‌اند، بسیار کمتر از کشورهای شمال می‌باشد، این امر هم در بخش پیش‌بینی، هم در بخش کاهش تلفات و خسارات و هم در بخش بیمه و جبران خسارات به‌خوبی مشهود می‌باشد. همه این موارد پیامدهای امنیتی ویژه‌ای دارند که می‌توانند موجب بروز خشونت‌ها و تنش‌های زیادی در دنیا گردند.

۵. گسترش حساسیت‌ها نسبت به مسائل زیست‌محیطی

مسائل زیست‌محیطی در آغاز از قرن نوزدهم و در چارچوب کمیسیون‌هایی نظیر کمیسیون رودخانه راین و همچنین کمیسیون رودخانه دانوب و با هدف مدیریت بر منابع مورد توجه قرار گرفت. اما به دنبال وقایعی نظیر حادثه دود لندن در سال ۱۹۵۲، درک آثار مخرب آفت‌کش‌ها به خصوص د.د.ت در دهه ۱۹۶۰، ظهور پدیده باران‌های اسیدی و همچنین نازک شدن لایه اوزون از دهه ۱۹۸۰ به بعد به همراه عواملی دیگر همچون گسترش

بیابان‌ها، جنگل‌زدایی، کاهش ذخایر غذایی و مهم‌تر از همه کمبود آب به‌خصوص آب آشامیدنی سالم به یکی از مهم‌ترین مسائل بشری تبدیل شده است (راجرز، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۸۹؛ گرین، ۱۳۸۴: ۸۹۸-۸۷۷). از طرف دیگر شکل‌گیری سازمان‌هایی نظیر صلح‌سبز، صندوق جهانی حیات وحش و دوستان زمین نقش غیرقابل انکاری در افزایش حساسیت‌ها نسبت این موضوع و مطرح شدن امنیت زیست‌محیطی، داشته‌اند (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

بُعد زیست‌محیطی امنیت شامل دو قسمت امنیت منابع (مواد غیر قابل تجدیدپذیر مانند سوخت‌های فسیلی و تجدیدپذیر مانند آب و غذا) و امنیت محیطی (گرم شدن زمین، باران‌های اسیدی، ضایعات لایه اوزن و...) می‌باشد (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۲۷). کمبود منابع یکی از عوامل اساسی بحران‌ساز و ناامنی در جهان است. به اعتقاد توماس هومر دیکسون^۱ کمبود آب، جنگل و زمین کشاورزی از یک سو و تغییرات جوی نظیر گرم شدن زمین چالش‌های جدی را در عرصه روابط بین‌الملل ایجاد نموده است. برای مثال جنگ‌هایی که در خلیج فارس اتفاق افتاد برای کنترل منابع نفتی و تشنجاتی که در کرانه باختری رود اردن روی داده برای کنترل منابع آب بوده است که دستیابی به یک صلح پایدار در منطقه خاورمیانه را با مشکلات عدیده‌ای مواجه نموده است (بیلیس، ۱۳۸۳: ۵۷۴).

از آنجا که قسمت اعظم تولید آلاینده‌های صنعتی و دیگر موادی که در تخریب محیط زیست نقش اساسی را دارا هستند و همچنین جنگل‌زدایی و سایر عوامل تأثیرگذار دیگر از سوی کشورهای صنعتی انجام پذیرفته است، این کشورها باید تلاش‌های عملی جدی‌تری را برای کاهش پیامدهای مخرب اعمالی که در گذشته انجام داده‌اند، انجام دهند. زیرا قربانیان اصلی سیاست‌های غلط آنها مردم جهان سوم می‌باشند و این مردم، کشورهای صنعتی را مسؤول اصلی این مشکلات می‌دانند و در نتیجه اقداماتی نظیر عدم امضای پیمان کیوتو توسط ایالات متحده می‌تواند موجب خشم آنها گردد. چراکه این کشور به تنهایی معادل ۲۰ تا

۲۵ درصد گازهای گلخانه‌ای دنیا را تولید می‌کند (علمداری، ۱۳۸۱: ۲۸۹). در واقع بیشترین خسارات و آسیب‌ها متوجه آن قسمت از جمعیت جهان است که کم‌ترین نقش را در تخریب محیط زیست و تغییرات مخرب اقلیمی داشته‌اند.

در مجموع باید عنوان نمود که تغییرات زیست‌محیطی بیش از آن‌که فرآیندی طبیعی باشند، ناشی از تکنولوژی ساخت دست بشر هستند و به نظر برخی از تحلیل‌گران ماهیت جهانی گرم شدن زمین و تخریب لایه اوزن می‌تواند، موجب افزایش احتمال کشمکش گردیده و تخمین سرعت و زمان تغییرات جدی را بیش از پیش غیرقابل پیش‌بینی نماید. این روند باعث گردیده است تا برخی از گروه‌های افراطی طرفدار محیط زیست عنوان نمایند که به علت دامنه گسترده فجایع زیست‌محیطی ممکن است، حیات کل جهان و تمام تمدن‌ها نابود شود، لذا هرگونه اقدام به خشونت و ترور و کشتن مردم به هر تعداد، برای جلوگیری از این امر لازم است. به‌رحال تخریب محیط‌زیست جدی است و دامنه جهانی دارد و اگرچه امروزه بیشتر دامن کشورهای ضعیف‌تر را گرفته است، اما اگر کنترل نشود در آینده حیات کل بشر را به‌طور جدی‌تری به مخاطره خواهد انداخت.

۶. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام دو قطبی

در دوران نظام دو قطبی، و جنگ سرد، جهان به دو جبهه و بلوک غرب و شرق تقسیم شده و اگرچه دو ابرقدرت آمریکا و شوروی هرگز به‌طور مستقیم با هم وارد جنگ نشدند، اما منازعات متعددی توسط دولت‌ها، گروه‌ها و به‌خصوص جنبش‌های مورد حمایت آنها انجام گرفت. در این دوره هر یک از دو ابرقدرت سعی می‌نمود که با توجه به ماهیت جنبش‌ها از آنها در جهت منافع خود و موازنه قدرت جهانی استفاده کند. اما با فروپاشی این نظام، بسیاری از این گروه‌ها و حتی دولت‌های کوچکی که برای مصون ماندن از خطرات یک ابرقدرت به آغوش آن یکی غلتیده بودند، خود را بی‌پشتیبان یافتند. جالب اینکه این گروه‌ها از هر دو بلوک بودند، یعنی این فقط دولت‌ها و گروه‌های مورد حمایت شوروی (مانند جنبش‌هایی که در کشورهای

آمریکای لاتین و آفریقا وجود داشتند) نبودند که با فروپاشی این کشور قیم خود را از دست داده باشند، بلکه بسیاری از جنبش‌های مورد حمایت ایالات متحده (نظیر بنیادگرایان سلفی و یا همان مجاهدان افغان که بعدها به افغان‌های عرب نیز مشهور گردیدند و سایر گروه‌ها) نیز بعد از فروپاشی بلکوک شرق به علت اینکه دیگر فایده‌ای برای این کشور نداشتند و حتی در پاره‌ای از موارد منافع آن را تهدید می‌کردند، تنها ماندند. حتی در بسیاری از موارد ایالات متحده به مقابله با برخی از جنبش‌های رادیکال و مبارزه‌جو پرداخت که البته این موضوع پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌طور همه‌جانبه‌تری دنبال گردید. یکی از دلایل اصلی این رفتار ایالات متحده این بود که این کشورها و جنبش‌ها با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هم از لحاظ ایدئولوژیکی و هم از نظر مسائل امنیتی و هم از نظر موضوع موازنه قدرت و هم از نظر سیاسی، کارکرد خود را از دست داده بودند.

تحت تأثیر این سیاست‌ها و قطع حمایت‌های مادی و معنوی از این گروه‌ها، آنها به یک‌باره خود را تنها دیدند و این امر نه تنها موجب بروز کینه در میان این گروه‌ها نسبت به ایالات متحده شد، بلکه موجب گردید که این گروه‌ها به سمت خودکفایی و فراموشی شدن حرکت نمایند. در واقع فروپاشی نظام دوقطبی یکی از دلایل اصلی تحول و گسترش تروریسم در عصر حاضر گردیده است (قوام، ۱۳۸۲: ۹). دولت‌های ضعیف‌تر نیز چون توان مقابله با ایالات متحده را در عرصه‌های مختلف نداشتند، یا در روند جهانی حل‌گردیدند و یا از راه‌های غیرمستقارن برای حفظ و بقای خود استفاده نمودند که یکی از آنها حمایت از برخی گروه‌های تروریستی معارض غرب بود.

در واقع پس از فروپاشی نظام دوقطبی، جهان در یک دوران گذار به‌سر می‌برد که به‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه ایالات متحده هیچ نظام باثباتی در آن شکل نگرفته است و از آنجا که هرج و مرج و ناامنی وجه مشخصه دوران گذار است، در عصر کنونی دنیا شاهد قدرت‌گیری گروه‌های خلافکار بین‌المللی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، کاهش اقتدار دولت‌ها، گسترش دامنه مهاجرت‌ها و دیگر چالش‌هایی است که امنیت جهانی را با خطرات جدی

مواجهه نموده است. تمام این عناصر موجب غیرقابل پیش‌بینی نمودن جهان آینده شده و از میزان کنترل بشر بر آن کاسته است (دیانت، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲).

علاوه بر تغییرات و تحولات گسترده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و همچنین بی‌اعتباری سوسیالیسم به عنوان یک عامل سیاسی و ایدئولوژیک بر این تحولات و پیچیدگی‌ها افزوده است (دیویس، ۱۳۸۲: ۲۰). در واقع از بین رفتن کمونیسم نه تنها در خود اقطار اتحاد جماهیر شوروی موجب زبانه کشیدن آتش زیر خاکستر تضادها و منازعات مذهبی، قومی، نژادی، فرهنگی و حتی اقتصادی گردید بلکه این امر در کل جهان نیز گسترش پیدا کرد (کیا، ۱۳۸۲: ۷۷) و باعث شد که برخی افراد و گروه‌ها به دنبال عوامل هویت‌بخش فرهنگی نظیر مذهب و قومیت بروند و این زمینه تقویت بنیادگرایی را نیز فراهم کرد (کاظمی، ۱۳۸۴).

در مجموع باید عنوان نمود که فروپاشی نظام دوقطبی به‌رغم پیش‌بینی‌های نظریه‌پردازانی نظیر فوکویاما به صلح و حاکمیت لیبرال دموکراسی نینجامید، بلکه نتیجه این فروپاشی هرج‌مرج و ناامنی بیشتر در سطح جهان بود. بروز جنگ‌هایی نظیر تهاجم عراق به کویت و سپس دخالت ایالات متحده و غرب که به شکست عراق انجامید، تصفیه نژادی در بالکان و همچنین لشکرکشی ایالات متحده به افغانستان و عراق و چندین و چند جنگ و منازعه بین دولتی دیگر در کمتر از بیست سال بیانگر این واقعیت است. البته باید به این موارد گسترش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی و باندهای خلافکار را نیز افزود. از طرف دیگر با فروپاشی نظام دوقطبی ژئواکونومی و مسائل اقتصادی جایگزین ژئواستراتژی گردید و این امر در به سطح آمدن دیگر حوزه‌ها و به چالش کشیدن حوزه‌ی نظامی امنیت بسیار مؤثر بوده و مهم‌تر از همه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کنترل نشدن دانشمندان این کشور، خطر دستیابی گروه‌های تروریستی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی به‌ویژه سلاح هسته‌ای و به نفع آن حملات نامتقارن را افزایش داده است. در قسمت بعدی گسترش این نوع حملات که موجب تحول در عرصه نبرد نیز شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۷. نامتقارن شدن عرصه نبرد

همان‌طور که در بخش قبلی نیز ذکر گردید، در دوران نظام دوقطبی و جنگ سرد تهدیداتی که از سوی دو ابرقدرت علیه همدیگر و متحدان آنها بروز می‌کرد، به علت قدرت نزدیک دو طرف به یک تقارن می‌رسید و استراتژی بازدارندگی می‌توانست تا حدودی آنها را خنثی نماید. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به یک‌باره این سیستم موازنه از هم پاشید و دولت‌های جدیدی نیز متولد گردیدند. ایالات متحده تبدیل به قدرت برتر جهان گردید و علاوه بر کشورهای متحد آن در دوران جنگ سرد، برخی دیگر از کشورها نیز به این دولت نزدیک شدند. ولی در مقابل پاره‌ای دیگر از کشورها که تضاد بنیادینی با این ابرقدرت داشتند، بقای خود را در خطر دیدند و در نتیجه مجبور به واکنش شدند، اما از آنجا که قدرت هم‌اوردی متقارن و رودررو را با ایالات متحده نداشتند، به راهبردهای غیرمتقارن متوسل گردیدند (مختاری، ۱۳۸۲: ۹).

به‌طور کلی رویکردهای نامتقارن هنگامی به کار گرفته می‌شود که دو طرف درگیر از نظر قدرت دفاعی و همچنین توان تسلیحاتی بسیار نابرابر باشند (کلهر، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر جنگ نامتقارن هنگامی شکل می‌گیرد که طرف‌های درگیر در آن دارای بالانس نیرویی و توان عملیاتی برابری نباشند. این ناهم‌ترازی عموماً طرف‌های درگیر را به سمت استفاده از راه‌ها، روش‌ها و سلاح‌های غیرمتعارف هدایت می‌کند که می‌تواند فاجعه به‌بار آورد و شکستن انحصار تکنولوژیکی کشورهای صنعتی و گسترش آن در سرتاسر جهان به‌خصوص از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، نیز آنها را در این کار بسیار یاری نموده است. این نوع نبرد به کشورها و یا گروه‌های ضعیف‌تر این امکان را داده است تا با استفاده از نیرو و امکاناتی محدود، تلفات عظیمی را به دشمن قوی‌تر از خود وارد نمایند (پیری، ۱۳۸۲: ۳۹).

عدم شفافیت، سیال بودن صحنه نبرد، متنوع بودن ابزارهای به کار گرفته شده، احاطه‌ناپذیر شدن محدوده جنگ (خلجی، ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۲۴). نامشخص بودن و یا گستردگی تعداد اهداف، عدم امکان پیش‌بینی زمان حمله، عدم امکان پیش‌بینی محل درگیری

با رزمندگان جنگ نامتقارن و عدم امکان پیش‌بینی سازمان جنگ نامتقارن به ابهامات این نوع جنگ افزوده است (افروز، ۱۳۸۲: ۶۸)، به‌طور کلی بی‌بدیل بودن، ارائه شیوه‌هایی تازه و شناخته‌نشده، نیاز کمتر به کمک‌های لجستیکی و پشتیبانی نسبت به جنگ‌های متقارن، سرعت بالا در جابه‌جایی نیروها و تجهیزات و مهم‌تر از همه انجام رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و غافل‌گیرانه از جمله ویژگی‌های بارز نبردهای نامتقارن می‌باشد (سادات، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

در مجموع، نامتقارن شدن عرصه نبرد موجب شده است تا گروه‌هایی نظیر القاعده که ساختاری شبکه‌ای دارند، به راحتی و با استفاده از امکانات تکنولوژیکی، دست به اقدامات تروریستی بزنند و بعد از انجام آن پراکنده شوند و ردیابی و تعقیب آنها نیز به راحتی امکان‌پذیر نباشد. اما آنچه که توجه را به خود جلب کرده این است که عمده این تهدیدات و حملات نامتقارن متوجه غرب و به‌ویژه ایالات متحده می‌باشد.

۸. اقدامات ایالات متحده آمریکا

در عصر تروریسم پست‌مدرن که حالتی بین‌المللی نیز یافته، اهداف تروریستی نیز متحول گشته است و علاوه بر اینکه از ترور هدفمند افراد سرشناس و نخبگان ملی به سمت ترور کور و با حداکثر قربانیان در سطح بین‌المللی میل نموده، تمایلش به ضربه‌زنی به غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بیشتر از سایر نقاط و دیگر کشورهای دنیا شده است. چنان‌که مورد هدف قرار گرفتن آمریکاییان و منافع آنها به‌خصوص از دهه ۱۹۸۰ شدت گرفت و تا پایان هزاره دوم شمار قربانیان آمریکایی که در خارج این کشور به‌سر می‌بردند به ۴۰۰ تن رسید. آنچه این امر را جالب‌تر می‌نماید این است که عمده این حملات تروریستی توسط گروه‌های خاورمیانه‌ای انجام گرفته است (لیمن و گری، ۱۳۸۴: ۱۹۹).

ایالات متحده آمریکا تا قبل از حمله ۹/۱۱ به پرل‌هاربر مطابق دکترین مونروئه، فقط در حوزه قاره آمریکا فعالیت می‌نمود و سایر نقاط جهان را به اروپاییان واگذار نموده و هنوز تمایلات استعماری خود را بروز نداده بود و حتی از بسیاری از جنبش‌ها و حرکت‌ها

استعمارستیزانه، آزادی خواهانه و ملی گرایانه حمایت می نمود. اما به تدریج این روال عوض شد و برای مقابله با کمونیسم و دستیابی به منافع خود دست به یک سلسله اقداماتی زد که پیشینه به ظاهر آزادی خواهانه و صلح طلبانه خود را خراب نمود و حتی موجب خشم و نفرت بسیاری از مردم مناطقی گشت که در آنها دخالت نموده بود.

در واقع اقدامات و دخالت های واشنگتن در دوران جنگ سرد در امور داخلی کشورهای مختلف و سرنگونی دولت های دموکراتیک و مردمی مانند دکتر مصدق در ایران، یاکوب آربنز^۱ در گواتمالا و همچنین سالوادور آلنده^۲ در شیلی نه تنها وجهه این کشور را به عنوان حامی دموکراسی و آزادی خراب نمود بلکه اکثر افراد آموزش دیده توسط سرویس های اطلاعاتی آمریکا و سازمان سیا در کشورهای مختلف از خاورمیانه گرفته تا آمریکای لاتین که به طور عمده برای سرکوب مخالفان دولت های مستبد حامی این کشور تعلیم دیده بودند، بنا به دلایل مختلف و پس از اتمام دوران مأموریت خود، به باندهای خلافکار و قاچاق مواد مخدر و همچنین گروه های تروریستی پیوستند. بن لادن و حامیان او که عموماً افغان های عرب نامیده می شوند و همچنین شورشیان و تبعیدی های کوبایی نمونه بارز این ادعا می باشند (لیمن و گری، ۱۳۸۴: ۲۲۲-۲۱۸). عمده این حمایت ها و دخالت ها به خاطر کشتار وسیع مردم و نقض مکرر و واضح حقوق بشر با انتقادات گسترده جهانی همراه بوده است (راجرز، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

در واقع ایالات متحده برای دفاع از نظام های مستبد در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین آنها را در سرکوب مخالفان خویش که به طور عمده جنبش های دموکراتیک و ملی گرا بودند، کمک می نمود. در نتیجه بسیاری از احزاب و گروه های ملی گرا که می توانستند مقابل تندروی های جریان های مذهبی در چارچوب یک نظام دموکراتیک بایستند، یا از بین رفتند و یا بسیار تضعیف گردیدند (نعیمی، ۱۳۸۳).

حضور گسترده نیروهای آمریکایی در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی به خصوص

عربستان سعودی که مرکز جهان اسلام محسوب می‌شود، یکی دیگر از علل میل نمودن حرکت‌های تروریستی به سوی ایالات متحده است. رضوان مسمودی^۱، مدیر مرکز مطالعات اسلامی و دموکراسی در واشنگتن، نیز معتقد است که اگرچه تروریست‌های مسلمان می‌دانند که در اسلام کشتن غیرنظامیان حرام است، اما آنها با تکیه به حضور درازمدت کشورهای استعمارگر در کشورهای مسلمان و ستم‌های فراوان آنها و تداوم این حضور حتی در عصر حاضر از این امر به عنوان وضعیت جنگی نام برده و تمام اتباع این کشورها را نظامی تلقی می‌نمایند. مسمودی وجود خیال عظیم بی‌کار و فساد گسترده در این کشورها و همچنین فاصله گرفتن اسلام از دوران طلایی خود و خشم و سرخوردگی ناشی از این شکست‌ها را عوامل اصلی روی آوردن بسرخسی از اعراب مسلمان به تروریسم می‌داند (پدیده تروریسم، ۲۰۰۶).

یکی دیگر از دلایل گرایش به خشونت از سوی بنیادگرایان مسلمان، تشکیل دولت اسرائیل در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی و بحران میان اعراب و اسرائیل بوده است. از این تاریخ تحقیر و شکست مداوم مسلمانان به وسیله یهودیان و مسیحیان که به‌ویژه از دوران استعمار شروع شده بود به حداکثر رسیده و نوعی سرخوردگی میان مسلمانان به وجود می‌آید. این مسأله در کنار حمایت‌های ایالات متحده آمریکا از اسرائیل، انگیزه خوبی را به گروه‌های بنیادگرا می‌دهد تا علیه این ابرقدرتی که هم سکولار است و هم مسیحی - یهودی، دست به اقدامات تروریستی بزنند (صادقی، ۱۳۸۲: ۱۱۸۹-۱۱۸۳).

از طرف دیگر حمله به افغانستان و عراق که در قالب استراتژی امنیت ملی آمریکا در دوره پس از ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، بر ناامنی جهانی افزود و اگرچه در ابتدا تاحدودی در مقابله با تروریسم موفق بود، اما با طولانی شدن جنگ عراق عملاً این کشور جایگزین افغانستان برای پرورش تروریست گردید. چرا که مهار کردن تروریسم به دلیل عدم شناخت ماهیت آن و نیز نبود اتفاق نظر درباره اینکه چه منابعی برای مبارزه با آن باید بسیج شود،

دشوار است. ممکن است حملات تهاجمی دولت برای تلافی کردن اقدام گروه‌های تروریستی مشکلاتی به بار آورد. این‌گونه حملات اغلب اثر منفی می‌گذارد و موجب افزایش فعالیت تروریست‌ها می‌شود. از سوی دیگر سیاست نادیده گرفتن فعالیت تروریست‌ها می‌تواند به معنی چراغ‌سبزی برای فعالیت آنها در کمال مصونیت انگاشته شود (لیمن و گری، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

در مجموع تجربه‌ی جنگ افغانستان و به‌خصوص عراق ثابت نموده است که هرگونه نزاع در نهایت به نفع تروریست‌ها است و به گسترش تروریسم کمک می‌کند چراکه به سازمان‌های تروریستی این امکان را می‌دهد که از هرج و مرج به وجود آمده در کشوری که تازه نظام سیاسی آن عوض شده و نظام جدید هنوز تثبیت نشده است، هم در جهت عضوگیری و آموزش نیروهای خود عمل نمایند و هم دست به اقدامات تروریستی موفق بزنند. همان چیزی که در عراق امروز رخ می‌دهد تا جایی که برای تروریست‌ها عراق جذابیت بیشتری نسبت به افغانستان پیدا نموده است.

نتیجه‌گیری

مطرح شدن ابعاد جدید امنیتی در عصر پست مدرن در واکنش به توجه محدود و تک‌بعدی عصر مدرن به امنیت بود، که در آن فقط بُعد عینی و نظامی مورد تأکید قرار می‌گرفت و سایر ابعاد مورد غفلت قرار گرفته و به حاشیه رانده شده بودند. ناامنی فزاینده‌ای که جهان امروز با آن دست‌به‌گریبان است نیز ناشی از همین غفلت و کنارگذاری‌ها است. تروریسم پست مدرن به‌عنوان حرکتی اعتراضی و عمل‌گرا به وضع حاضر یکی از چالش‌های امنیتی در عصر حاضر است که بر میزان ناامنی‌های جهانی افزوده است.

گسترش تکنولوژی به ویژه در امر ارتباطات و اطلاعات امکانات قابل ملاحظه‌ای را برای تروریسم فراهم نموده است. در واقع در دسترس قرار گرفتن کامپیوتر و اینترنت پیشرفتی چشم‌گونه به آن داده و در شکل‌گیری تروریسم شبکه‌ای نقشی اساسی داشته است. از طرف

دیگر به علت شکل‌گیری فضای مجازی و افزایش اتکای زندگی روزمره به این فضا توجه باندهای خلافکار و گروه‌های تروریستی نیز به آن جلب شده است. چراکه ارتکاب جرم و همچنین فرار کردن از صحنه بدون جا گذاشتن سرنخ در این فضا به راحتی امکان‌پذیر است. مهم‌تر از همه امکان تشکیل سازمان‌های شبکه‌ای را محقق نموده است. علاوه بر گسترش تکنولوژی در عرصه ارتباطات، پیشرفت‌های فناوری در حوزه تولید جنگ‌افزار به همراه افزایش سوداگری در بازار اسلحه و ایجاد بازار سیاه، دسترسی تروریست‌ها به انواع جنگ‌افزار حتی سلاح‌های کشتار جمعی را بسیار سهل و آسان نموده است.

از طرف دیگر افزایش شکاف میان فقیر و غنی و کشورهای جنوب و شمال و گسترش بی‌عدالتی و تبعیض در توزیع امکانات، درآمدها، تسهیلات و سایر عوامل رفاهی و وجود دولت‌های توتالیتر و دیکتاتور در اکثر کشورهای جنوب که یا توانایی سروسامان دادن به این مشکلات را ندارند و یا اصلاً تمایلی به انجام این کار ندارند، موجب می‌شود که مردم این کشورها و به خصوص نیروی جوان که بیشتر این فشارها را روی دوش خود احساس می‌کند، دست به اقداماتی بزنند که اگر راهی به‌جز استفاده از خشونت نداشته باشند، طبیعتاً به آن سمت میل می‌کنند و ممکن است به گروه‌های مخالف سیاسی، باندهای خلافکار و همچنین گروه‌های تروریستی بپیوندند. از طرف دیگر فقر اقتصادی ممکن است در بلندمدت به فقر فرهنگی و حتی در صورت ادامه یافتن روند سوء تغذیه به فقر فکری و مشکلات جسمی نیز بیانجامد که حرکت به سوی اقدامات خشونت‌آمیز را تشدید و تسریع می‌کند.

انفجار جمعیتی نیز در گسترش فقر و افزایش بی‌عدالتی مؤثر بوده و علاوه بر آن موجب افزایش دستبرد به طبیعت و تخریب محیط زیست و در نتیجه افزایش حساسیت‌ها نسبت به آن گشته است. افزایش شمار بازیگران در عرصه داخلی و بین‌المللی به همراه افزایش سطح آگاهی عمومی و در نتیجه افزایش چالش برای دولت‌های ملی در جهان نیز در تحول تروریسم نقش داشته شوند.

در کنار این عوامل، تحولاتی که در عرصه نظام بین‌الملل رخ داده‌اند مانند فروپاشی

اتحاد جماهیر شوروی نیز در این تحول مؤثر بوده‌اند. فروپاشی این ابرقدرت همراه بود با پیدایش مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جدید و هم چنین از دست رفتن حامی و پشتیبان کشورهای که طی چند دهه زیر سایه این کشور بوده‌اند. علاوه بر این موارد این عامل باعث گسترده شدن نامتقارن شدن عرصه نبرد شده است. چراکه کشورهایی که با ایالات متحده آمریکا مشکل دارند دیگر نمی‌توانند به ابرقدرت دیگری تکیه کنند و اگر ماهیت خود را در خطر ببینند در مقابل تنها ابرقدرت باقیمانده می‌ایستند و چون توان برابری با آن را ندارند از راه‌های نامتقارن استفاده می‌کنند. این نامتقارن شدن عرصه نبرد نیز به علت گسترش تکنولوژی، قدرت به‌چالش کشیدن قدرت‌های بزرگتر را به گروه‌ها و قدرت‌های کوچک‌تر اعطا نموده است. علاوه بر این موارد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب کاهش یافتن کنترل بر روی دارایی‌ها و دانشمندان هسته‌ای و شیمیایی شده است که این امر در افزایش قاچاق و فروش غیرقانونی این سلاح‌ها و تکنولوژی آنها مؤثر بوده است.

سال‌ها حرکت‌های استعمارگرانه غرب و به‌ویژه اقدامات ایالات متحده آمریکا به خصوص از بعد از جنگ دوم جهانی و حمایت از دیکتاتورها و نظام‌های مطلقه در مناطق مختلف از جهان به همراه سرکوب نهضت‌های ملی و آزادی‌خواه یکی دیگر از عوامل اصلی تحول تروریسم و همچنین میل نمودن اهداف تروریستی به سوی غرب و ایالات متحده و منافع آنها بوده است. در واقع غرب طی سال‌های متمادی استعمار و به یغما بردن ثروت و دارایی‌های کشورهای جنوب به این درجه از پیشرفت رسیده است ولی در مقابل جهانی را به وجود آورده است که در نقطه مقابل آن قرار دارند. جهانی مملو از مشکلات و چالش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و مهم‌تر از همه قومی و قبیله‌ای و نژادی که در اثر تقسیمات نادرست و نابخردانه جغرافیایی به وجود آمده است. مردم این کشورها که قسمت اعظم کشورهای اسلامی را در بر می‌گیرند، بسیاری از مشکلات خود را از چشم غرب می‌بینند و خود را تحقیر شده می‌پندارند. حمایت غرب از حکومت‌های استبدادی نیز علاوه بر این استعمار خارجی بر میزان مشکلات جنوب افزوده است.

در مجموع اگر به حال مشکلاتی نظیر موج بزرگی از ناملایمت‌های سیاسی به همراه نسل‌کشی‌های گسترده و پی‌درپی در نقاطی مانند آفریقا و حتی در اروپا به‌همراه گسترش بیماری‌های همه‌گیر و مسری در سرتاسر جهان، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، افزایش تخریب محیط زیست و تغییرات ناگهانی جوی که به روی محصولات کشاورزی آثار سوء دارد، مهاجرت‌های گسترده و غیر قانونی، گسترش فقر و تبعیض و بی‌عدالتی در دنیا فکری نشود؛ این مشکلات می‌توانند کل دنیا را با چالش‌های اساسی مواجه نمایند و حتی آن را تا مرز نابودی پیش ببرند. آثار این امر را امروزه نیز غرب و ایالات متحده به‌خوبی و در پی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر درک نموده‌اند. چراکه تعداد بی‌شماری از مردم جنوب، فقر، بدبختی، تحقیر و ناامیدی خود را نتیجه اقدامات ایالات متحده آمریکا می‌دانند و این کشور را مانعی برای رسیدن به توسعه و رفاه خود می‌پندارند و در شرایطی که نمی‌توانند از راه‌های متعارف این کشور را نابود کنند، به روش‌های نامتعارف پناه می‌برند که گروه‌های تروریستی از این وضعیت به نحو احسن در راستای اهداف خود استفاده می‌کنند. البته به‌رغم تمام این موارد، ذکر این نکته ضروری است که هیچ هدف و انگیزه‌ای نمی‌تواند قتل و کشتن افراد بی‌گناه به‌ویژه زنان، کودکان و افراد سالخورده را توجیه نماید.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

۱. آرونسون، جانانان (۱۳۸۴)، «انقلاب ارتباطات و اینترنت»، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر.
۲. آشکار، ژیلبر (۱۳۸۴)، جدال دو توحش؛ ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی نظمی نوین جهانی، ترجمه: حسن مرتضوی، تهران: اختران.
۳. ارشاد، محمدرضا (۱۳۸۲)، «نقطه کور شرارت»، روزنامه همشهری (۲۶ مرداد)، ص. ۷.
۴. امیری، مجتبی (۱۳۸۳)، «دو غرب؛ گفتگوی ساموئل هانتینگتون و آنتونی گیدنز»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷ و ۸، صص. ۴۵-۵۱.
۵. بیلیس، جان و دیگران (۱۳۸۲)، استراتژی در جهان معاصر؛ مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک، تهران: شریعت.
۶. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۵)، «مبنای نرم‌افزاری در اقتصاد سیاسی»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۱۲، صص. ۸۵-۱۱۵.
۷. پورقاسمی، سیاوش (۱۳۸۶)، «فقر روزی ۵۰ هزار قربانی می‌گیرد»، هفته‌نامه امید جوان، ص. ۵.
۸. پیری، هادی (۱۳۸۲)، «اصول و ویژگی‌های جنگ نامتقارن»، مجموعه مقالات نخستین همایش علمی سراسری تبیین اصول و شیوه‌های جنگ نامتقارن در مقابله با تهدیدات احتمالی، اصفهان: دانشگاه افسری.
۹. ترفی‌جاه، مسعود (۱۳۸۲)، «پارتیزان عصر شبیه‌سازی»، روزنامه جام‌جم (۵ مرداد)، ص. ۱۱.
۱۰. توماس، کارولین (۱۳۸۴)، «فقر، توسعه و گرسنگی»، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر.
۱۱. خلجی، عباس (۱۳۸۲)، «رویکرد سیاست خارجی آمریکا به تروریسم»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴۴، صص. ۱۴۸-۱۲۱.
۱۲. داوید، دومینیک (۱۳۸۳)، مفهوم امنیت پس از ۱۱ سپتامبر، ترجمه معصومه سیف افجه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۳. دیانت، محسن (۱۳۸۰). «نگاهی دیگر به نظریه برخورد تمدن‌ها به بهانه رویداد ۱۱ سپتامبر»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۵ و ۶، صص. ۶۲-۷۱.
۱۴. دیویس، لین ای (۱۳۸۲)، «جهانی‌شدن و بازتاب‌های امنیتی آن»، ترجمه: عبدالحسین حجت‌زاده، ماهنامه نگاه، شماره ۴۰، صص. ۲۳-۱۶.
۱۵. راجرز، یال (۱۳۸۴)، امنیت جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه: امیرمحمد حاجی‌یوسفی و مزگان جبلی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. راست، بروس (۱۳۸۴)، سیاست جهانی: محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب، مترجم: علی امید، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. روحانی، حسن (۱۳۸۱)، «مفهوم حاکمیت ملی قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، صص. ۱-۲۹.
۱۸. سادات، محمد (۱۳۸۲)، «نگرشی بر نقش لیجستیک در جنگ نامتقارن»، مجموعه مقالات نخستین همایش علمی سراسری تبیین اصول و شیوه‌های جنگ نامتقارن در مقابله با تهدیدات احتمالی، اصفهان: دانشکده افسری.
۱۹. سجادی‌پور، عبدالقیوم (۱۳۷۹)، «جهانی‌شدن و امنیت خارجی»، ماهنامه نگاه، شماره ۱۶، صص. ۶۵-۷۴.
۲۰. سلیمی، محمود (۱۳۸۳)، «تئولیرالیسم، مروج تروریسم»، فصلنامه چشم‌اندازهای نو، شماره ۲۰، صص. ۳۵-۲۱.
۲۱. سیدبر، رضا (۱۳۸۵)، «مذهب و روابط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۴-۲۲۳، صص. ۷۶-۸۱.
۲۲. صادقی، احمد (۱۳۸۲)، «زردون اهریمن، جگونگی پیروزی در سنج یا ترور»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، صص. ۱۱۷۱-۱۱۹۲.
۲۳. عباسی، مجید (۱۳۸۲)، «جهانی‌شدن ارتباطات و تحول در بُعد نظامی امنیت ملی»، ماهنامه نگاه، شماره ۳۷، صص. ۵۸-۵۴.
۲۴. علمداری، کاظم (۱۳۸۱)، بحران جهانی و نقدی بر نظریه برخورد تمدن‌ها و گفتگوی تمدن‌ها، تهران: نشر توسعده.

۲۵. فکوهی، ناصر (۱۳۸۲)، «جهانی‌شدن خشونت»، روزنامه همشهری، (۲۶ مرداد)، ص. ۵.
۲۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، «روندهای امنیتی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای؛ وضعیت و چشم‌انداز خاورمیانه»، ماهنامه نگاه، شماره ۳۵، صص. ۱۵-۴.
۲۷. کیا، علی‌اصغر (۱۳۸۲)، «جنگ، تروریسم و رسانه ۱ و ۲»، فصل‌نامه پژوهش و سنجش، شماره ۳۴، ص. ۷۰-۷۹.
۲۸. گرین، اوئن (۱۳۸۴)، «مسائل زیست‌محیطی»، جهانی‌شدن روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: ابرارمعاصر.
۲۹. لیمن، مایکل و گری پاتر (۱۳۸۴)، «تروریسم به‌عنوان جرمی سازمان‌یافته»، ترجمه: سیدقاسم زمانی، طبیب، علیرضا، تروریسم، تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، تهران: نشر نی.
۳۰. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، «چهره متغیر امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۱. مختاری، مجید (۱۳۸۲)، «جنگ نامتقارن، استراتژی مناسب برای چه کسی؟»، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۳۷، صص. ۱۱-۱.
۳۲. مولایی، علی (۱۳۸۳)، «فقر و تروریسم»، روزنامه همشهری، (۲۷ دی)، ص ۶.
۳۳. نعیمی، وحیدرضا (۱۳۸۳)، «عربستان؛ هسته شرارت؟»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۹.
۳۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، «کارکردهای آشکار و پنهان تروریسم»، نشریه زمانه، شماره ۵۱، ص. ۴۷-۴۲.
۳۵. یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۱)، «استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر»، ماهنامه نگاه، شماره ۲۱، صص. ۲۷-۲۲.

منابع اینترنتی

۳۶. بلنداختر، محمد (۱۳۸۲)، «ریشه‌های واقعی تروریسم»، از:

www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=PP0002003580332512 [۸۴/۱۰/۱۳]

۳۷. «پدیده تروریسم: انگیزه مذهبی و اجتماعی»، (۲۰۰۶/۵/۱۶) از:

www.radiofarda.com[۸۶/۳/۳]

۳۸. چاکرا برتی، راشنی (۱۳۸۲)، «فکر عامل تروریسم»، ترجمه: مهدی قاسمی، از:

www.bashgah.net/modules.php?name=News&file=article&sid=1245 [۸۵/۹/۱۵]

۳۹. کاظمی، زهرا سادات (۱۳۸۴/۳/۲۴)، «تروریسم پست مدرن»، از:

www.Noandish.com [۸۵/۷/۲۶]

۴۰. کلهر، رضا (۱۳۸۵/۱۲/۷)، «اطلاعات در جنگ نامتقارن: درسی از ۱۱ سپتامبر»، از:

www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020031802072314 [۸۶/۳/۱۲]

English references

- McNamara, Robert (1999), Reflecting on War in the Twenty-First Century: The Context for - Nuclear Abolition, Oxford: Oxford University Press.
- Mets, Steven (2003). Armed Conflict in the 21 Century. New York: Rand.
- O'Brein, Kevin (2003). "Intelligence Gathering Assymmetric Threats", Part One. Janes Intelligence Review, No. 24, p. 3.
- Pike, John (7/9/2004), "al-Qaida", at: www.fas.org/irp/word/para/ladin [۸۵/۷/۱۶]
- Prider, Andrew (2002), "The World Beyon 11 September Forces Assymmetric Warfare", at: www.mi2g.com/cgi/mi2g/reports_int_briefings/2210 [۸۵/۹/۲۵]
- Shokri, Mohammad Aziz (1995), International Terrorism: A Legal Critique. USA: Amana Books.
- Stern, Jessica (2003), Terror in the Name of God: Why Religious Militants Kill. Harper Collins Publishers.
- Stewart, A (1997), Contemporary Research on Terrorism, UK: Aberdeem University Press
- United States Department of State (2004). at: www.iiss.org [۸۵/۹/۳]



پښتونستان کالچرل اکیډمی
پښتونستان کالچرل اکیډمی